

رنج‌های آنان قابل توصیف نیست...

■ زندانیان سیاسی قبل از انقلاب در آئینه‌توصیف امام

متخصصین و روشنفکران، زندان‌ها را پر کرده‌اند و از خارج دکتر و مهندس وارد می‌کنند. اینها در منطق شاه و جرایدی که از او پول گرفته‌اند، به معنی نوسازی کشور است. حرف ما که خواستار حکومت اسلامی هستیم که در سایه آن به همه این جنایت‌ها و خیانت‌ها پایان داده می‌شود به معنی عقب بودن است؟ نه. این پایان دادن به ارتجاع شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله پوسیده است.

۲۳ آذر ۱۳۵۷

وارده بر ملت خصوصاً زندانیان سیاسی، شخص شاه نیست؟ آیا نباید این مجرم بزرگ به خاطر به زنجیر کشیدن گروهی مظلوم محاکمه شود و به مجازات برسد؟ گرچه مجازات تبهکاری‌های او، جز در روز جزا ممکن نیست. زندانیان سیاسی ما می‌دانند که آزادی‌های خود را در اثر جانبازی‌های شجاعانه ملت مسلمان ایران به دست آورده‌اند.

۴ آبان ۱۳۵۷

■ تحصیلکرده‌های ما، از دانشجو و دکتر و مهندس و سایر

* آزادی تعدادی از زندانیان سیاسی پس از چندین سال شکنجه و رنج و محرومیت از حقوق اولیه، آزادی از زندانی است به زندانی بزرگ‌تر، آیا ملت ایران از جنایت‌ها و شکنجه‌های قرون وسطایی که شاه در سپاه‌چالهای زندان بر فرزندان آنان روا داشته است، می‌گذرد؟ آیا سلب همه حقوق در سالیان متوالی از مردمانی که برای نجات وطنشان از شر شاه و اجانب، حاضر به همه گونه فداکاری شده‌اند، جرم قابل تعقیب نیست؟ آیا مجرم اصلی در تمام جرایم

بود و تلخی هایش را هم همه دیدید. ذایقه‌های شما باز از آن چیزها تلخ است، حبس‌ها را اگر خودتان هم نرفتید، دوستانتان رفتند، ملتتان رفتند. حبس‌ها و زجرها را گاهی برای من نقل کرده‌اند که نقلش مشکل است. این تلخی‌ها در ذایقه ما و شما هست. ما حالا باید باورمان بیاید که آن بساط طاغوت باید برچیده بشود.

۱۷ شهریور ۱۳۵۸

* در یکی از نوشته‌هایشان نوشته‌اند که حبس‌های سیاسی در زمان محمدرضا بوده است، لیکن حالا همان طور است یا بیشتر، حبسی سیاسی. اینها فکر این را نکردند که آخر حبسی سیاسی که الان شما اسمش را می‌گذارید، حبس‌های سیاسی بوده است که در زمان محمدرضاخان آن کارها را می‌کرده است؟ دزدها را شما حبس سیاسی می‌کنید؟ آنهایی که بر ضد این مملکت و بر ضد این ملت قیام و آن همه خیانت کرده بودند. آنها را جزو رجال سیاسی حساب می‌کنید؟ نصیری جزو رجال سیاسی است؟ هویدا جزو رجال سیاسی است یا جزو دزدها هستند اینها؟ شما چرا رجال سیاسی را بدنام می‌کنید و اینها را اسمشان را «رجال سیاسی» می‌گذارید؟ ساواکیها جزو رجال سیاسی هستند؟ آنی که الان در حبس دادگاه‌های ما هست، همین ساواکی‌ها هستند و همین خیانتکارها و همین اشخاصی که یا کشته‌اند یا امر به کشتن کرده‌اند و یا زجر کرده‌اند جوانهای ما را.

۱۶ آبان ۱۳۵۸

* ای کاش می‌رفتید و می‌دیدید که جرم‌هایی که واقع شده است در ایران چه جرم‌هایی است. ای کاش در آن وقتی که شاه مخلوع ایران بود، می‌آمدید و به شما اجازه می‌دادند که بروید و زندان‌های ما را ببینید. ببینید در این زندان‌ها بر علمای اسلام، بر روشنفکرهای ایران، به محصلین ایران، به دانشگاهی‌های ایران چه می‌گذرد. ببینید که در این بیغوله‌هایی که در زیرزمین ایجاد کرده بودند و جوانهای متعهد ما را برای اینکه آزادی می‌خواستند، برای اینکه استقلال می‌خواستند، در این بیغوله‌ها با آنها چه رفتاری کردند. من اگر بخوام برای شما کلیات مسائل را بگویم، وقت ضیق است؛ لکن بدانید با این ملت همچو رفتاری کردند که هیچ وحشی‌ای عمل نمی‌کند. پاهای بعضی از جوان‌های ما را با اره بریدند. بعضی از جوان‌های ما را روی تابه گذاشتند و سرخ کردند. در حضور پدرا، پسرها را دست بریدند. پسرهای کوچک را برای اقرار گرفتن از پدر، کارهایی کردند که حجت‌آور است گفتنش و کارهایی کردند به استناد اینکه ما مأمور هستیم از طرف دولت‌های بزرگ و مأمور برای وطنمان هستیم.

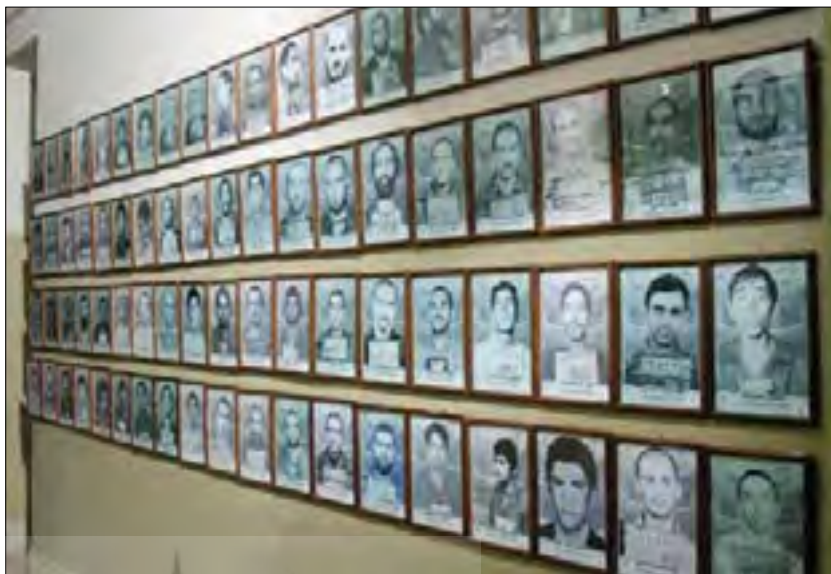
۱۱ خرداد ۱۳۵۹

* ما مرهون این زحمات و این خدمات هستیم. همه ما و همه آقایانی که حاضر هستند، چه کشوری و چه لشکری، همه ما مرهون زحمات این ملت هستیم. این ملت، ما را از انزوا بیرون آورد و این ملت دست همه شما را گرفت و از حبس‌ها بیرون کشید و دست جور ستمکاران را از سر این کشور قطع کرد.

۱۷ مهر ۱۳۶۰

* این پایین شهری‌ها و این پابره‌ها به اصطلاح شما، اینها ولی نعمت ماها هستند. اگر اینها نبودند، ما یا در تبعید بودیم یا در حبس بودیم یا در انزوا. اینها بودند که همه ما را از این مسائل نجات دادند و همه ما را آوردند و نشانند به جایی. البته به خیال خودمان جایی است این. باید ملتفت باشید که شما همان آدمی هستید که توی حبس بودید و شما همان آدمی هستید که در انزوا بودید. این مردمند که آمدند ما را آوردند بیرون از همه اینها و ما اگر تا آخر عمرمان به اینها خدمت کنیم، نمی‌توانیم از عهده خدمت اینها برآیم. خداوند به ما توفیق بدهد که خدمت‌گرایی برای اینها باشیم و به این نعمت موفق بشویم. ■

۱۶ بهمن ۱۳۶۰



آورده بودند که تربیت کنند اشخاص شکنجه‌چی را و آنها شکنجه بکنند! بعضی از روحانیون را - آن طور که برای مسانقل کرده‌اند - پایش را اراه کرده‌اند و بعضی‌ها را روی تابه گذاشتند و برق متصل کرده‌اند. اینهایی که به ما رسیده است از این قبیل است، لکن آنهایی که بعد کشف خواهد شد، خواهید فهمید که چه به روزگار این بدبخت‌ها و این ملت آورده‌اند.

اسفند ۱۳۵۷

* یک شب من در آن حبس که بودم صدای ضجه و ناله اشخاصی را که [شکنجه] می‌کردند خودم می‌شنیدم. بعد که صاحبان حبس، پیش من آمدند، اعتراض کردم و گفتم زندان‌ها باید جای تربیت باشند نه جای این طور

یک شب من در آن حبس که بودم صدای ضجه و ناله اشخاصی را که [شکنجه] می‌کردند خودم می‌شنیدم. بعد که صاحبان حبس، پیش من آمدند، اعتراض کردم و گفتم زندان‌ها باید جای تربیت باشند نه جای این طور وحشیگری‌ها. گفتند: «نه، این چیزی نبوده. این یک سربازی بود که فرار کرده بود و یک سیلی به او زدند!» در صورتی که شاید بیشتر از یک ساعت شکنجه می‌کردند و من فریاد می‌شنیدم.

۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۸

* همه ایران مظلوم بود. ایران یک محبسی بود و در آن ۳۵ میلیون جمعیت حبسی! الان بحمدالله تعالی همه از حبس بیرون آمدید و به شکرانه این نعمت، باید صبر انقلابی داشته باشید. مهلت بدهید جمهوری اسلام مستقر بشود، تمام شما به حقوق خودتان خواهید رسید، ان‌شاءالله.

۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۸

* شماها چندین سالش را که در زمان این حکومت جاثر بود، در نظر دارید که همه وابستگی به غرب بود و به آمریکا

* شما نمی‌دانید در باطن این حبس‌ها چه گذشته است بر مؤمنین، به جوان‌های ما در این حبس‌ها و کمیته‌ها چه گذشته. اینها قابل شرح نیست، قابل بیان نیست. یکی دو تایش را می‌تواند بگویند. پای فلان را اراه کردند یا توی روغن داغ کردند، یا یکی را گذاشتند روی یک بخاری برقی و سرخش کردند. اینها بعضی از آنهاست که به ما و شما رسیده. آنهایی را که به ما نرسیده، باید از نصیری‌ها استفسار کرد. ایشان می‌فرمایند دیگر در حبس‌ها چیزی نیست!

۱۷ دی ۱۳۵۷

* بنده در این مدت که از ایران خارج بودم، دعاگوی همه آقایان بودم و حالا که برگشتم به خدمت آقایان برای خدمتگزاری، خدمت به روحانیت، خدمت به آقایان علما و فضلا، خدمت به جامعه ایرانی، حالا می‌بینم که رفقای که ما داشتیم با ریش سیاه اینجا گذاشتیم با ریش سفید تحویل می‌گیریم. ما اشخاصی در زندان داشتیم که وقتی از پیش ما رفتند در زندان، سالم بودند، قوی بودند، وقتی که از زندان بیرون آمدند، آنهایی که زنده مانده و از زندان بیرون آمده‌اند ضعیف و مریض شده‌اند. این نیروهای انسانی که از دست رفته است، از همه چیزها بالاتر بود. جنایاتی که سلسله پهلوی در جامعه ما کرد، شاید هیچ جنایتی بالاتر از این جنایت نبود که نیروهای فعاله انسانی ما را یا از بین بردند یا فعالیت آنها را برای مدت‌های زیاد خنثی کردند. آنهایی که باید به این امت خدمت کنند، مثل علمای اعلام و اشخاص روشنفکر، اینها را در زندان بردند، صرف‌نظر از آن زجرهایی که به اینها کردند، آن خلاف انسانیت‌هایی که با این اولیای خدا کردند، این نیروها را هدر دادند، یعنی نیرویی که باید در جامعه فعال باشد. اگر مدرس است، عده‌ای را تربیت بکند، اگر محصل است، خودش تربیت بشود، اگر فعالیت‌های سیاسی دارد، فعالیت سیاسی بکند، فعالیت‌های مذهبی دارد، فعالیت‌های مذهبی بکند. تمام اینها را اینها به هدر دادند.

۱۳ بهمن ۱۳۵۷

* شما می‌دانید که ملت ایران در این پنجاه و چند سال تحت ظلم و تعدی این خاندان، هم آزادی خودشان را از دست داده بودند و هم استقلال کشور ما از دست رفته بود، می‌دانید که چه کشیدند ملت ما، سران ملت، طبقات مختلف، روحانیون، روشنفکرها، دانشگاهی‌ها، بازاری‌ها، همه در رنج و عذاب بودند و چه اشخاصی که در زندان‌های اینها کشته شدند، با شکنجه‌های بسیار فحیح که ما الان نمی‌توانیم تصور آن شکنجه‌ها را بکنیم. متخصص شکنجه از اسرائیل